



سعید پیوندی

سالها پیش به همراه فرهاد خسروخاور و محسن متقی مقاله ای نوشتیم درباره پرخاش‌گری شماری از روشنفکرانی که از آن‌ها به عنوان "بلندپرواز" یاد کرده بودیم. در متن به چند چهره اصلی این مشاجرات مانند آرامش دوستدار، عبدالکریم سروش، جواد طباطبایی پرداخته شده بود. قصد ما این بود که به چرایی وجود این برخوردها و نبودن بحث‌های جدلی پرمایه، آن‌هم در زمانه زوال نفوذ و اعتبار روشنفکران بپردازیم.

پرخاش‌گری میان روشنفکران در سایر کشورها هم وجود دارد. اما در پس پرخاش‌گری و گاه تحقیر پای بحث و جدل نظری در میان است. حتا در تاریخ و سنت دانشگاهی دنیا هم جدل به عنوان فن یادگیری برای خود آداب و اخلاقی داشت. برخورد میان این دسته از روشنفکران پرخاش‌گر اما پر است از برجسب‌ها و اتهامات متقابل مانند نادانی، بی‌مایگی، کج‌فهمی، شبیادی، سرقت علمی ... یک به دیگری لقب "هگل پای در گل" یا "نه آرام، نه دوستدار" می‌دهد، دیگری از "روضه‌خوانی علمی" "سخنان نادان‌پرست" ... سخن به میان می‌آورد. برخی هم با وجود پرخاش‌گری پرداختن به نظرات دیگری را "اتلاف وقت" می‌دانند. مقاله به یک گونه‌شناسی سه‌گانه درباره اشکال پرخاش‌گری در میان روشنفکران اشاره می‌کند: پرخاش‌گری کنشی، پرخاش‌گری واکنشی و پرخاش‌گری گزینشی. این گونه‌شناسی هم‌زمان به مرز میان مدارا و نامدارایی هم توجه داشت. نوشته در آن زمان به دلایلی با تصمیم خود ما منتشر نشد.

این گونه برخوردها نوپدید نیستند. به خاطر دارم در اوایل انقلاب در یکی از نشریات حزب توده مقاله‌ای منتشر شده بود با عنوان "ترجیه‌های پوک" در برخورد با برخی گروه‌های دیگر چپ. دوستی که اهل فرهنگ و مطالعه بود از من درباره این مقاله پرسید. گفتم آئینه رابطه انتاگونیستی میان دو گروه سیاسی رقیب است. او ادامه داد که از چنین متون تحقیرآمیزی چه چیزی نصیب خواننده می‌شود؟ تبتیر و لحن تحقیرآمیز و برخورد سوار و گزینشی سبب می‌گردد که مخاطبان اصلی این گونه جدل‌های کور هرگز شاید آن را نخوانند. این برخوردها شاید برای خودی‌ها جذاب باشد و بر یقین ایدئولوژیک و هویتی آن‌ها بیفزاید. ولی آن‌ها هم چیزی زیادی یاد نمی‌گیرند چون متن تقلیلی است و بیشتر تخریب و طرد حریف را نشانه رفته است. در حالی‌که یک نقد منصفانه اتفاقاً می‌تواند بیشتر "حریف" را به بازاندیشی وادارد.

دست بر قضا چندی بعد با نویسنده این مقاله در جایی برخورد کردم و این نقد را با او در میان گذاشتم. ایشان هم ضمن رد انتقادی که به نظرش "روشنفکرانه و منزله‌طلبانه" می‌آمد ساعتی درباره ویژگی‌های متون پلمیکی در سیاست و تفاوت آن با یک بحث "آکادمیک انتزاعی" صحبت کرد و این‌که در میدان سیاست سروکار ما با دشمنان طبقاتی و ایدئولوژیک است. نقد منصفانه در گفتگو با دوستان معنا دارد و در وسط دعوای سیاسی با حریف قرار نیست کسی چیزی یاد بگیرد. هدف پلمیک افشای تناقضات، ضعف‌ها و تحقیر طرف مقابل است و اعتبارزدایی از یک فرد، نظر یا سیاست. خود این گفتگو دفترچه راهنمای پلمیک با هدف به خاک مالیدن پشت حریف بود.

این روزها با خواندن و شنیدن برخوردهای آقای غنی‌نژاد به شریعتی و ابراهامیان، بازخورد سروش و نیز مقاله ابازری علیه مهرداد وهابی و موارد مشابه این پرسش مطرح می‌شود که با وجود تجربه‌های منفی و آسیب‌های بزرگ گذشته، چرا جدل سترون و نامدارایی در عرصه عمومی رونق دارد؟ چرا سنجشگری منصفانه و هم‌زمان به رسمیت شناختن دیگری تا این حد دشوار است؟ آیا مشکل ناآگاهی از اخلاق، آداب، سازوکار و روش‌شناسی بحث سنجشگرانه است؟ آیا آن‌ها نمی‌دانند که در یک گفتگوی یا نقد سالم ابتدا باید معلوم کرد بحث بر سر چیست و اهمیت آن (علمی، فرهنگی، سیاسی ...) به چه چیزی برمی‌گردد و سپس به گره‌های اصلی بحث و چونی و چرایی تفاوت‌ها پرداخت؟ آیا آن‌ها نمی‌دانند که یک گفتمان یا فرد را نمی‌توان از بستر تاریخی‌اش جدا کرد؟ آیا آن‌ها فراموش می‌کنند که پرخاش‌گری و درشت‌گویی به اعتبار و مشروعیت بحث و خود آن‌ها لطمه می‌زند؟ آیا آن‌ها از فضیلت فروتنی علمی و یک جدل نظری منصفانه و تأثیر آن بر یک جامعه استبدادزده خبر ندارند؟ برای توضیح این پدیده کسانی به شخصیت، خودشیفتگی و اخلاق اشاره می‌کنند. از دیدگاه جامعه‌شناسی اما می‌توان گفت در میدان روشنفکری دعوای تنها بر سر ایده‌ها نیست. مسئله رقابت بر سر اعتبار، مشروعیت و اقتدار فکری است. جدل پرخاش‌گرانه می‌تواند نوعی ابزار کسب جایگاه و تعریف مرزهای فکری باشد. تن دادن به گفتگو و نقد هم فقط بازاندیشی نیست و می‌تواند به معنای از دست دادن سرمایه نمادین باشد.

فراتر از درک و تفسیر خود پدیده، باید به آسیب‌های بزرگ و ویرانگری این شیوه و رویکرد در مواجهه با دیگری در جامعه استبدادزده ما نیز اندیشید.

کانال شخصی سعید پیوندی <https://t.me/paivandisaeeed>